



دکتر حسام‌الدین آشنا در مراسم رونمایی از مستند سازمان هنری-رسانه‌ای اوج مطرح کرد:

شکل‌گیری مکتب مستندسازی سیاستی

مراسم رونمایی و اکران آنلاین مستند ۸ قسمتی «میوه‌ها روی درخت مانده‌اند» به کارگردانی علی خسروی و تهیه‌شده در سازمان هنری-رسانه‌ای اوج، روز سه‌شنبه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۹۹ در تالار تدبیر مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری برگزار شد و دکتر حسام‌الدین آشنا در ابتدای مراسم درباره مستندهای سیاستی مطالبی ارائه کرد.

دکتر حسام‌الدین آشنا:

تعبیر هوشمندانه‌ای برای عنوان این مستند انتخاب شده است. اتفاقی که سال‌هاست در کشورمان با آن مواجه هستیم و کمتر به آن پرداخته شده است. متأسفانه از گذشته این موضوع مطرح بوده است که آیا به زنجیره ارزش در تولید و مصرف صنایع غذایی فکر کرده‌ایم یا خیر؟!

گردش مالی بخش کشاورزی و بخش صنعت غذای کشورمان، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، آن قدر است که اگر حتی یک میلیونوم آن را برای مطالعه و بهسازی زنجیره تولید و مصرف صنایع غذایی استفاده کرده بودیم، شاید اتفاقات دیگری در کشورمان رخ داده بود. حال این موضوع را به سایر موضوعاتی مانند دامداری و شیلات و... در حوزه حکمرانی وزارت جهاد کشاورزی اضافه کنید که باید در همه آن‌ها بازنگری شود.

سال‌هاست که همگی مان راجع به این مسائل حرف می‌زنیم. اما این دولت و نه دولت‌های قبلی نتوانسته‌اند به موفقیت چشمگیری در این مسیر دست یابند که کشورمان بتواند به امنیت غذایی پایداری دست یابد.

دست‌اندرکاران تولید این مستند، کسانی هستند که به مکتبی از مستندسازی روی آورده‌اند که اسم آن را می‌توان مکتب مستندسازی سیاستی یا مکتب مستندسازی سیاست‌پژوهانه گذاشت.

باید اذعان کرد که موضوعات سیاستی کشور آن قدر بدیهی و در معرض توجه همگان قرار گرفته است که به هم‌اکنون می‌توان به زبان مستندسازی عمومی راجع به آن حرف زد.

مستندسازان ما به این درک رسیده‌اند که حتی با مسئولان کشور هم باید به زبان تصویر و فیلم حرف زد! به این معنی که دانش و بینش تصمیم‌گیرندگان هم می‌تواند بیش از مطالب مکتوب و گزارش‌ها، به راحتی تحت تأثیر تصاویر و فیلم‌ها قرار بگیرد و بیشتر برایشان باورپذیرتر باشد.

وقتی در این مستند می‌بینیم چه مقدار از محصولات در سال گذشته از درختان چیده نشده‌اند یا زائل و خراب شده‌اند و در حقیقت نتوانسته‌ایم از تولیدات کشاورزی‌مان بهترین استفاده را ببریم، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که این اعداد و ارقام آیا صرفاً یک عدد است یا زندگی انسان‌هاست که در پشت آن پنهان است؟! این پس‌انداز انسان‌هاست که در حال نابودی است یا عدم دسترسی عده زیادی به مواد اولیه غذایی؟ آیا این ائتلاف منابع سرزمینی‌مان نیست که برای تولید آن‌ها به کار گرفته شده است؟!

کمکی که مستندهایی نظیر این مستند به ما می‌کند این است که مردم و مسئولان خواهد توانست به یک نحو با چنین موضوعاتی مواجه شوند.

راه حل چنین مشکلاتی را می‌توان در مطالعات مقایسه‌ای و تطبیقی جست. اینکه یاد بگیریم دیگران با مشکلات‌شان چه کرده‌اند و چگونه امورشان را در زمینه امنیت غذایی اداره می‌کنند.

اگر ما گرفتار موضوع‌های مهمی چون تعارض منافع، فساد، جهل و نادانی و دروغ نبودیم، وضع کنونی‌مان در خیلی از امر من جمله حوزه امنیت غذایی بسیار متفاوت بود.

اگر باشند کسانی که در وزارت جهاد کشاورزی شاغل هستند و همزمان در واردات منافع داشته باشند، اگر باشند کسانی که در وزارت نیرو کار کنند و در چاه‌های آب غیرمجاز منافع داشته باشند، اگر باشند کسانی که در وزارت کشور کار کنند و در انتخابات منافی داشته باشند یا در سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، با تعارض منافع بسیار جدی روبرو خواهیم شد؛ این مسأله تا با قدرت قاهره حل نشود، در بسیاری از عقب‌ماندگی‌های کشور می‌توان رد پای تعارض منافع را دید!

اگر فساد بد است، برای همه بد باشد. نه اینکه فساد بد باشد اما برای دیگران!

به طور مثال اگر قوه قضائیه به فساد درون خودش در هر دوره‌ای به شکل یکسان توجه کند و باور کند که قوه قضائیه است که باعث کاهش اعتماد مردم به عدالت شده است، با چنین مسائلی مواجه نخواهیم بود. اگر این قوه نه به دنبال افزایش نمایش عدالت بلکه به دنبال افزایش اصل عدالت باشد، اتفاقات بزرگی در کشور رخ خواهد داد.

یا در مجلس شورای اسلامی. اگر یاد بگیریم به جای طرح شعارهای بزرگ و طرح‌های دوفوریتی تو خالی، پیگیر این باشیم که چه کارها و تصمیماتی از گذشته بر زمین مانده و آن‌ها را به سرانجام برسانیم، می‌توان امید بست که مشکلات کشور به سرانجامی خوشایند برسند.

حتی در دولت، اگر هر دولتی (چه دولت‌های قبلی، چه دولت کنونی و چه دولت‌های آینده) باور کند که قبلی‌ها هم

می‌خواستند کاری انجام بدهند ولی نتوانستند، زودتر می‌توان به سرانجام رسیدن مسائل و مشکلات امید بست. این مشکلات ساختاری هستند که ما با آن مواجه هستیم و اگر دولت‌ها به سراغ این مشکلات نروند، همچنان پابرجا خواهند ماند!

آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم، دروغ است. موضوعی که با ابعادی متفاوت، سابقه طولانی در کشورمان دارد. دروغ رهبران به مردم، ناشی از ترس و طمع است. ما باید یاد بگیریم همواره به مردم راست بگوییم تا باعث جلب اعتماد مردم شویم. وقتی مردم سخنان ناراست و نادقیق زیادی از ما بشنوند، بر اعتماد مردم خدشه وارد می‌شود! در صورتی که اگر هزینه راست گفتن را با هزینه دروغ گفتن مقایسه کنیم، متوجه هزینه سنگینی خواهیم شد که دروغ گفتن برایمان به همراه خواهد داشت!

اگر بپذیریم مردم می‌فهمند و نمی‌توان به همگان در همه امور و همواره دروغ گفت شاهد کاهش رواج آن خواهیم بود. در عصری که سواد رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی به این رشد و گستردگی رسیده‌اند، دروغ گفتن جسارت و حماقت می‌خواهد. چون مردم خواهند توانست به سرعت سخنان را کنار هم بگذارند و راست یا دروغ بودن آن را بفهمند! کسانی که دروغ‌گویی را پیشه‌شان کرده‌اند، باید نگران باشند که تشت رسوایی‌شان به زودی به زمین خواهد افتاد!